



[نگاه]

آتلیه گردی

[آتلیه علی نصیر]

سیدامیر سقراطی

فروردین ۱۳۹۱

کارتان تأثیری می گذاشت؟

قبلاً در آتلیه دیگری همراه با خانم هنرمندی - که در حال حاضر مدیر یکی از موزه‌های بلژیک است - در یک آتلیه کار می‌کردم. آن خانم از آلمان شرقی مهاجرت کرده بود. انرژی، انضباط، شوق، هیجان و خلاقیت او و جنون کار کردن، فضای کارش را مانند رنگ سرخ در اثر "اتاق قرمز" ماتیس دربر گرفته بود. همکاری با این دوست، متوجهم کرد کارگاه بخشی از معنا و هویت یک هنرمند است.

هنگام نقاشی، موسیقی گوش می‌دهید؟

Nein!No.

یعنی موسیقی بر اوج و افول نقاشی و روند احساسی شکل‌گیری آن تأثیر می‌گذارد؟

تیوب‌ها و کاسه‌های رنگ، رج قلم‌موها، درهم‌ریختگی مدادها، زغال، ... کاغذ و بوم به اندازه کافی هیجان‌انگیز است که برای بارگیری حسی به نیروی کمکی دیگری احتیاج نداشته باشم. تنها موزیکی که به آن گوش می‌دهم وقتی است که پنهانی در گوشم می‌گذارد تا صدای درونم را بهتر بشنوم!

گاهی اوقات هنرمند در آتلیه‌اش کار نمی‌کند، اما حضور در فضای آتلیه ادامه روند خلق اثر است. برای شما اتفاق می‌افتد؟ زمانی که کار نمی‌کنید، چه می‌کنید؟

بله، اتفاق می‌افتد؛ در این حالت بیشتر کارهای گذشته‌ام را مرور می‌کنم.

آتلیه شما داخل خانه‌تان است یا خارج از آن؟

خارج از خانه.

آتلیه قسمتی از خانه باشد بهتر است یا خارج از آن؟

ما را به بخشی از جهان وصل می‌کند که با هیچ وسیله دیگری نمی‌توانیم آن را تجربه کنیم. سفر یعنی حرکت؛ و حرکت می‌تواند آغاز انکا به خویشستن و وظیفه‌پذیری نسبت به خود باشد. شروع حرکت می‌تواند برای آزادی و یا از خودبیگانگی باشد. جوهر حرکت اما همیشه یکسان است؛ جدایی خویشستن از یک‌متن یا جدایی از یک‌خویشستن متصل به محل. به مقصد رسیدن هم ارتباط و دلبستگی و پیوند به وجود می‌آورد. این چنین سفرم به مهاجرت تبدیل شد. ولی رفتن یا سفر و یا مهاجرت به معنی گسستن از وطن نیست. بسیاری از رفتن‌ها با منقطع کردن تسمه‌های پیوند با وطن صورت می‌گیرد.

اگر نمی‌رفتید؛ این فضایی که در نقاشی به دست آورده‌اید در ایران برای تان قابل به دست آمدن بود؟ مطمئناً به این فضا دسترسی پیدا می‌کردم؛ چراکه این فضا نموداری از ساختار وجودی من است که در فرهنگ خاصی شکل گرفته. البته می‌دانید هر فرهنگ و یا تمدنی به افراد آن فرهنگ و تمدن شکل یگانه و منحصربه‌فردی می‌بخشد.

از چه سالی در آلمان صاحب آتلیه شدید؟

۱۹۸۳.

قبل از کار در این آتلیه جای دیگری کار می‌کردید یا از ابتدا در همینجا بودید؟

در آتلیه دیگری کار می‌کردم و قبل از آن و در دوران تحصیل در آتلیه‌های دانشگاه هنر برلین.

این آتلیه را چه زمانی گرفتید؟

۱۹۸۷.

اجاره‌ای است یا خریده‌اید؟

اجاره‌ای است.

اگر با هنرمند دیگری آتلیه می‌داشتید، بر روند

چهارمین آتلیه گردی هنرمندان ایرانی ساکن خارج از کشور به علی نصیر اختصاص دارد. در ۱۳۳۰ در تهران به دنیا آمده، در آلمان تحصیل کرده و سال‌هاست در برلین ساکن است. گفت‌وگو با وی سیمای علی نصیر را روشن‌تر می‌کند: هنرمندی جدی و سخت‌کوش که با استمرار و مداومت در آفرینش اثر هنری، خود را در جهان نقاشی تثبیت کرده است. از نگرانی است که به‌طور دقیق به پرسش‌هایم پاسخ داد و شیفتگی‌اش را به جهان شخصی خود در سامانه‌ای به نام "آتلیه" به رخ کشید.

پرسش‌ها را برایش ارسال کردم. پاسخ داد و چندروز بعد (۱۰ آبان ۱۳۹۱ - هنگام آمدن به ایران)، با هم دیدار کردیم. دقت و توجهش در پاسخ به پرسش‌ها همانی بود که در دیدار با وی می‌توان دید؛ فرد حرفه‌ای کسی است که می‌توان از او چیزها آموخت؛ چه هنگامی که نقاشی می‌کند، چه هنگامی که در آتلیه‌اش بالاوپایین جغرافیای آتلیه را در خود می‌کاود و چه هنگامی که با نقاشی که بیست‌وهشت‌سال از وی کوچک‌تر است، سرگرم گفت‌وگو می‌شود.

•••

در ایران شیوه کاری تان خیلی مورد توجه جوانان است. همیشه با خودم می‌گویم: ای کاش علی نصیر در ایران می‌ماند تا بیشتر از او کار می‌دیدیم! اما شاید این نوع از کار، محصول بودن در کشور دیگری غیر از ایران است! می‌خواهم بدانم چرا از ایران مهاجرت کردید؟

دراستدا، ایده و مورد خاصی نبود؛ تلاشی بود برای ادامه تحصیل؛ سفری بود که به مهاجرت تبدیل شد. فکر می‌کنم اصل هرسفری - و یا حرف اول و آخر هرسفری - نوعی اشتیاق است؛ اشتیاق به شکستگی یک حرکت حسی برای درک یک "چیز" ناشناخته و غیرقابل لمس. سفر،



[نگاه]

آتلیه گردی

[آتلیه علی نصیر]

سیدامیر سقراطی

۱۲

کارتان تأثیری می‌گذاشت؟

قبلاً در آتلیه دیگری همراه با خانم هنرمندی - که در حال حاضر مدیر یکی از موزه‌های بلژیک است - در یک آتلیه کار می‌کردم. آن خانم از آلمان شرقی مهاجرت کرده بود. انرژی، انضباط، شوق، هیجان و خلاقیت او و جنون کارکردن، فضای کارش را مانند رنگ سرخ در اثر "انساق قرمز" ماتیس دربر گرفته بود. همکاری با این دوست، متوجهم کرد کارگاه بخشی از معنا و هویت یک هنرمند است.

هنگام نقاشی، موسیقی گوش می‌دهید؟

Nein! No.

یعنی موسیقی بر اوج و افول نقاشی و روند احساسی شکل‌گیری آن تأثیر می‌گذارد؟

تیوب‌ها و کاسه‌های رنگ، رج قلم‌موها، درهم‌ریختگی مدادها، زغال، ... کاغذ و بوم به اندازه کافی هیجان‌انگیز است که برای بارگیری حسی به نیروی کمکی دیگری احتیاج نداشته باشم. تنها موزیکی که به آن گوش می‌دهم وقتی است که پنهانی در گوشم می‌گذارد تا صدای درونم را بهتر بشنوم!

گاهی اوقات هنرمند در آتلیه‌اش کار نمی‌کند، اما حضور در فضای آتلیه ادامه روند خلق اثر است. برای شما اتفاق می‌افتد؟ زمانی که کار نمی‌کنید، چه می‌کنید؟

بله، اتفاق می‌افتد؛ در این حالت بیشتر کارهای گذشته‌ام را مرور می‌کنم.

آتلیه شما داخل خانه‌تان است یا خارج از آن؟

خارج از خانه.

آتلیه قسمتی از خانه باشد بهتر است یا خارج از آن؟

ما را به بخشی از جهان وصل می‌کند که با هیچ وسیله دیگری نمی‌توانیم آن را تجربه کنیم. سفر یعنی حرکت؛ و حرکت می‌تواند آغاز اتکا به خویشتن و وظیفه‌پذیری نسبت به خود باشد. شروع حرکت می‌تواند برای آزادی و یا از خودبیگانگی باشد. جوهر حرکت اما همیشه یکسان است؛ جدایی خویشتن از یک‌متن یا جدایی از یک‌خویشتن متصل به محل. به مقصد رسیدن هم ارتباط و دلبستگی و پیوند به وجود می‌آورد. این چنین سفرم به مهاجرت تبدیل شد. ولی رفتن یا سفر و یا مهاجرت به معنی گسستن از وطن نیست. بسیاری از رفتن‌ها با منقطع کردن تسمه‌های پیوند با وطن صورت می‌گیرد.

اگر نمی‌رفتید؛ این فضایی که در نقاشی به دست آورده‌اید در ایران برای تان قابل به دست آمدن بود؟ مطمئناً به این فضا دسترسی پیدا می‌کردم؛ چراکه این فضا نموداری از ساختار وجودی من است که در فرهنگ خاصی شکل گرفته. البته می‌دانید هر فرهنگ و یا تمدنی به افراد آن فرهنگ و تمدن شکل یگانه و منحصربه‌فردی می‌بخشد.

از چه سالی در آلمان صاحب آتلیه شدید؟

۱۹۸۳.

قبل از کار در این آتلیه جای دیگری کار می‌کردید یا از ابتدا در همینجا بودید؟

در آتلیه دیگری کار می‌کردم و قبل از آن و در دوران تحصیل در آتلیه‌های دانشگاه هنر برلین.

این آتلیه را چه زمانی گرفتید؟

۱۹۸۷.

اجاره‌ای است یا خریده‌اید؟

اجاره‌ای است.

اگر با هنرمند دیگری آتلیه می‌داشتید، بر روند

چهارمین آتلیه گردی هنرمندان ایرانی ساکن خارج از کشور به علی نصیر اختصاص دارد. در ۱۳۳۰ در تهران به دنیا آمد، در آلمان تحصیل کرده و سال‌هاست در برلین ساکن است. گفت‌وگو با وی سیمای علی نصیر را روشن‌تر می‌کند: هنرمندی جدی و سخت‌کوش که با استمرار و مداومت در آفرینش اثر هنری، خود را در جهان نقاشی تثبیت کرده است. از نگرانی است که به‌طور دقیق به پرسش‌هایم پاسخ داد و شیفتگی‌اش را به جهان شخصی خود در سامانه‌ای به نام "آتلیه" به رخ کشید.

پرسش‌ها را برایش ارسال کردم. پاسخ داد و چندروز بعد (۱۰ آبان ۱۳۹۱ - هنگام آمدن به ایران)، با هم دیدار کردیم. دقت و توجهش در پاسخ به پرسش‌ها همانی بود که در دیدار با وی می‌توان دید؛ فرد حرفه‌ای کسی است که می‌توان از او چیزها آموخت؛ چه هنگامی که نقاشی می‌کند، چه هنگامی که در آتلیه‌اش بالاوپایین جغرافیای آتلیه را در خود می‌کاود و چه هنگامی که با نقاشی که بیست‌وهشت‌سال از وی کوچک‌تر است، سرگرم گفت‌وگو می‌شود.

•••

در ایران شیوه کاری تان خیلی مورد توجه جوانان است. همیشه با خودم می‌گویم: ای کاش علی نصیر در ایران می‌ماند تا بیشتر از او کار می‌دیدیم! اما شاید این نوع از کار، محصول بودن در کشور دیگری غیر از ایران است! می‌خواهم بدانم چرا از ایران مهاجرت کردید؟

دراستش، ایده و مورد خاصی نبود؛ تلاشی بود برای ادامه تحصیل؛ سفری بود که به مهاجرت تبدیل شد. فکر می‌کنم اصل هرسفری - و یا حرف اول و آخر هرسفری - نوعی اشتیاق است؛ اشتیاق به شکفتگی یک حرکت حسی برای درک یک "چیز" ناشناخته و غیرقابل لمس. سفر،